

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم	تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی

نقدی بر خلع سلاح دین (۳)

ب. نقد محتوا

وارد بحث نقد محتوایی هم بشویم.

۱. خدایی که با تفکر بشری شناخته می‌شود، غیر از آن است که خود خدا خویش را می‌شناساند

دوست گرامیمان این حدیث امام باقر علیه السلام را مطرح فرمودند: «كُلُّ مَا مَيَّرْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَصْنُوعٌ مِثْلُكُمْ، مَزْدُودٌ إِلَيْكُمْ»^۱ هر چه را شما با دقیق‌ترین اندیشه‌ها و با تفکر خودتان تشخیص دهید، مخلوق و مصنوعی مانند خود شماست و به خود شما برمی‌گردد؛ خدا آن نیست. فعلاً به این نمی‌پردازم که خصوصاً با تعبیر «أَدَقِّ مَعَانِيهِ» و امثال آنها واقعاً این حدیث ناظر بر این استفاده‌ای است که از آن شد. چون من برای اولین بار با این نوع استفاده از این حدیث برخورد کردم و برایم جالب بود. نمی‌خواهم انکار کنم؛ ولی شاید جنبه‌ی اصلی آن، چنین نباشد. خدایی که با تفکر بشری شناخته می‌شود، غیرخدایی است که خدا خودش را می‌شناساند. خود ایشان هم به اینکه «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ»^۲ و خدا خودش را به ما بشناساند، مکرر تأکید داشتند. اندیشه‌ی بشری به آن حقیقت راه

۱. فیض‌کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۴۰۸ و صدرالدین شیرازی، شرح‌اصول‌الکافی، ج ۳، ص ۱۳۳ و خوئی، منهاج‌البراعة، ج ۱۰، ص ۳۱۵.

۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۷ و فیض‌کاشانی، الوافی، ج ۲، ص ۴۰۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶.

ندارد «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»^۳ و خدا را آنگونه که سزاوار اوست، نشناختند. شاید این حدیث اصلاً ناظر بر این مطلب است و ما را سوق می‌دهد به اینکه از خود خدا بخواهیم خودش را به ما معرفی کند. با تلاش‌های فکری، عقلانی و امثال آنها در پی این نباشیم گره از راز خداشناسی باز کنیم. مقصود این است.

ولی چنان که سخنران محترم فرمودند اگر از حدیث این‌گونه بتوان برداشت کرد که خدای صرفاً دارای جلال، قهر، غضب و انتقام تصویر ساخته‌ی ذهن بشری است، باید پرسید خدایی که صفات جلال و قهر ندارد، خدای واقعی است؟ نه عزیز من. هریک از دو تصویر اشتباه است. یعنی خدایی که ما با فکر و سلیقه‌ی خودمان ساخته‌ایم، غیر خدای واقعی است. اگر کسی خدا را فقط در قهر، غلبه و غضب او ترسیم کند، ساخته و مصنوع خودش است؛ اگر کسی هم خدا را صرفاً در رحمت، فضل و رأفت او خلاصه کند، این هم خدای ساخته‌ی ذهن خود اوست. این یکی از مصداق‌های نکته‌ایست که گفتیم ممکن است ما به همان چیزی که به طرف مقابل ایراد می‌گیریم، مبتلا باشیم.

۲. یکسان برخورد نکردن خدا در قبال بندگان در عین آزادی و اختیار محض، اقتضای عدالت و حکمت

اوست

نکته‌ی دیگر: گرچه خدا در قبال کارهای خود آزاد مطلق و مختار محض است؛ در برابر احدی هم مسئول و پاسخ‌گو نیست و این امر مسلمی است؛^۴ اما آیا خدا حکیم و عادل نیست؟ اقتضای حکمت و عدالت این است که با افراد غیریکسان رفتار یکسان نداشته باشد. اینکه خدا در برابر کسی پاسخ‌گو نیست و لایبالی است؛ درست است؛ ولی لایبالی به معنایی که ما در ادبیاتمان به کار می‌بریم، نیست؛ که

^۳ .سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۹۱؛ سوره‌ی حج، آیه‌ی ۷۴ و سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۶۷.

^۴ .سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۲۳.

یعنی یک شخص بی‌بندوبار. نه؛ یعنی خدا محکوم به حکم غیر نیست؛ او با اراده‌ی خودش کار می‌کند و اینکه دیگران هم چه قضاوتی در مورد او کنند، اصلاً برای خدا مهم نیست. عبد هم اگر به کمال برسد، همین‌گونه می‌شود.

اینکه ما بگوییم خدا با مؤمن و کافر، ظالم و عادل، متقی و فاجر و فاسق و ورع یکسان برخورد می‌کند «و لا اَبالی»^۵ است؛ این حرف درستی نیست عزیز من. در خود قرآن چقدر فرموده است گروه‌هایی هستند که با هم مساوی نیستند:

«لا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ» شخص خبیث با انسان پاک یکسان نیست.

«أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ»^۶؛ آیا مؤمن و فاسق با هم یکسانند؟ نیستند. «أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ»^۷؛ کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، در قبال کاری که کردند، یعنی (ایمان و عمل صالح آنها) برای آنها جایگاه بهشتی وجود دارد و کسانی که مرتکب فسق شدند، جایگاهشان آتش دوزخ است.

^۵ علی‌بن‌ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴۲ و حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۷۴، ۸۸.

^۶ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۱۰۰.

^۷ سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۱۸.

^۸ سوره‌ی سجده، آیه‌های ۱۹ و ۲۰.

خداوند فرمود: «وَنَصَّحُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكُنْفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ»^۹ روز قیامت ما موازین قسط را مستقر می‌کنیم؛ به احدی ظلم نمی‌کنیم و خلاف عدالت رفتار نمی‌کنیم.

«هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ»^{۱۰} آیا آن ظالم با کسی که به عدالت امر می‌کند، برابر است؟

«لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولَى الضَّرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ»^{۱۱} کسانی - که نشستند و خودشان را از خطرهای کنار کشیدند، تا سر سوزنی به آنها ضرر وارد نشود، با مجاهدان در راه خدا با اموال و جان‌هایشان برابر نیستند.

«لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلٌ»^{۱۲} کسانی که قبل از فتح و استقرار حاکمیت اسلامی انفاق کرده‌اند و کسانی که قتال کردند جنگیدند و جان بر کف نهادند، با کسانی که بعدها این کار را کردند، برابر نیستند.

«فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»^{۱۳} خداوند مجاهدان را با پاداش بزرگی بر کسانی که نشستند (و مبارزه نکردند) برتری داد. و امثال این آیات فراوان است.^{۱۴}

۹. سوره انبیاء، آیه ۴۷.

۱۰. سوره نحل، آیه ۷۶.

۱۱. سوره نساء، آیه ۹۵.

۱۲. سوره حدید، آیه ۱۰.

۱۳. سوره نساء، آیه ۹۵.

۱۴. مانند «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَكْفُرُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^{۱۴} آیا دانایان با نادانان یکسانند؟

بنابراین اینکه ما بگوییم خدا چون اختیار دارد، هرکاری هم دلش بخواهد بکند، می‌کند؛ در نتیجه با مؤمن و فاسق، ظالم و عادل، عالم و جاهل و خوب و بد یکسان رفتار خواهد کرد؛ پس بدها خیالتان راحت باشد، هیچ نگرانی‌یی نداشته باشید؛ خدای ما این قدر خوب است که هیچ جای نگرانی و ترسی از او نیست؛ این نتیجه‌گیری درستی نیست. آثار اجتماعی بسیار بدی هم دارد. تأثیر تربیتی خوبی ندارد و تجرّی در گناه ایجاد می‌کند. خوف و رجاء لازم و ملزوم هم و مکمل یکدیگرند. در کتاب شراب‌طهور بحث خوف و رجا را مفصّل نوشته‌ایم.^{۱۵} هریک از این دو حذف شود، آثار مخرب دارد. در حدیثی معصوم علیه السلام فرمودند اگر در مؤمن خوف و رجا را وزن کنند، به اندازه‌ی بال یا سر مگسی این دو بر هم ترجیح پیدا نمی‌کنند. نور رجا و نور خیفه در مؤمن برابر است.^{۱۶} حذف جنبه‌ی خیفه به تجرّی در گناه و امثال آن منجر می‌شود و آثار مخرب دارد.

مطرح شد که در پذیرایی میزبان به خود و کلاس خودش نگاه می‌کند و به مهمان نگاه نمی‌کند؛ به اینکه مهمان کیست و چه‌طور است اصلاً کاری ندارد؛ می‌بیند کمال خودش چه چیزی را اقتضا می‌کند. این حرف بسیار قشنگی است؛ اما بینم آیا میزبان اصلاً نگاه نمی‌کند مثلاً میهمان من پیرمرد است، سوپ جلوی او بگذارم؛ جوان بُرناست، چلوکباب جلوی او بگذارم؛ بچه‌ی شیرخوره است، شیر برایش فراهم کنم؛ اصلاً نگاه نمی‌کند؟ می‌بیند اقتضای من سخاوت است؛ بنابراین به همه چلوکباب برگ بدهم؟ آیا این فرمایش درستی است؟ و نسبت دادن چنین چیزی به خدا درست است؟

به هیچ‌وجه خدا تدارک پذیرایی مشابه نمی‌بیند. خداوند در عین کرم، سخاوت، فضل و رحمت، به اقتضای میهمان روش‌های متفاوتی پیش می‌گیرد. آیا در دعای افتتاح که از امام‌عصرارواحنافداه است، نمی‌خوانید «أَيَقْنَتُ أَنْكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ وَ أَشَدُّ الْمُعَافِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَ النَّقِمَةِ

^{۱۵} . مهدی طیب، شراب طهور، ص ۱۵۷ تا ۱۷۶.

^{۱۶} . کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۷ و حرّعاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۱۶ و مجلسی، بحار‌الانوار، ج ۶۷، ص ۳۵۲.

وَ اعْظُمُ الْمُتَجَبِّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعِظَمَةِ»^{۱۷}؟ خدایا! من یقین کردم که تو در هر موضع، یک طور متناسب با آن موضع رفتار می کنی؛ در موضع عفو و رحمتت «أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» هستی؛ اما در موضع کیفر و انتقامت «أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ» هستی و در موضع کبریا و عظمتت «أَعْظَمُ الْمُتَجَبِّرِينَ» هستی. اینکه به میهمان نگاه نمی کند و اینکه با همه به یکسان رفتار می کند، حرف غلطی است.

تجلی خدا در عالم با هر دوی وجه جمال و جلال خود

قرآن و جهان هر دو کلام الله هستند؛ یکی کلام تدوینی و دیگری کلام تکوینی. خود سخنران محترم به این حدیث امام صادق علیه السلام اشاره فرمودند: «لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لَخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَ لِكَنَّهُمْ لَا يُبْصِرُونَ.»^{۱۸} خدا در کلام خودش تجلی کرده است؛ مردم نمی بینند. از ایشان می پرسیم آیا خدایی که تجلی کرده است، خدایی است که جلال و جمال هر دو را دارد؛ یا خدایی است که فقط جمال دارد؟ خدایی است که عفو و کیفر هر دو را دارد؛ یا فقط عفو؟ خدایی که رحمت و غضب هر دو را دارد؛ یا فقط رحمت؟ کسی در نگاه به قرآن یا نگاه به جهان تصویری از خدا ببینید که فقط رحمت است، تصویر خدا را ندیده است. در قبال هر صفت جمالی، یک صفت جلالی وجود دارد. جمال و جمال دو روی یک سکه- اند و غیرقابل انفکاکند. اگر سکه وجود دارد، هم رویه‌ی جمال آن هست؛ هم رویه‌ی جلالش. اگر خدا در قرآن و جهان تجلی کرده است، با هر دو وجهه‌ی جمال و جلال خود تجلی کرده است و در نتیجه فهم درست این است که در قرآن و عالم مظاهر جمالی و جلالی، حق هر دو را ببینیم.

^{۱۷}. سیدین طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۵۸ و کفعمی، المصباح، ص ۵۷۸ و محدث قمی، مفاتیح الجنان، اعمال ماه رمضان، دعای افتتاح.

^{۱۸}. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷ و فیض کاشانی، الصافی، ج ۱، ص ۷۳ و ابن ابی جمهور، عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۱۱۶.

نفی مطلق در صدد انتقام بر آمدن از ظالمان

سخنران محترم انتقام جویی از ظالمان را به طور مطلق نفی کردند؛ در حالی که قرآن کریم می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ»^{۱۹} خدا عزیز (قدرتمند، نفوذناپذیر) و صاحب انتقام است.

«أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ»^{۲۰} آیا خدا عزیز صاحب انتقام نیست؟

«وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ»^{۲۱} خدا عزیز و صاحب انتقام است.

و خداوند این صفت را اعمال کرده است. خداوند می فرماید:

«فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ»^{۲۲} آن گاه که ما را به خشم آوردند، از آنها انتقام گرفتیم و

همه‌ی آنها را غرق کردیم.

«فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ»^{۲۳} از آنها انتقام گرفتیم و آنها را در دریا غرق کردیم.

«فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»^{۲۴} از آنها انتقام گرفتیم. نگاه کن عاقبت تکذیب‌کنندگان

چیست؟

۱۹. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۴۷.

۲۰. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۳۷.

۲۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۴ و سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۹۵.

۲۲. سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۵۵.

۲۳. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۳۶.

«فَأَنْتَقِمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»^{۲۵} از مجرمان و کسانی که مرتکب جرم شده‌اند،

انتقام گرفتیم و نصرت مؤمنان را بر خویش واجب کردیم؛ نصرت مؤمنان بر ما واجب است.

«فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ»^{۲۶} از آنها انتقام گرفتیم.

پس انتقام در قرآن وجود دارد؛ صفت خداست و خدا این صفت را در رابطه با خلق اعمال کرده است.

ظالم و غیر ظالم در برابر خدا یکسان نیستند

اینکه در مورد ظالم و غیرظالم گفته شد: آقا ظرفیت داشته باش، اینها همه یکی هستند؛ ظلم چیزی نیست. عرض می‌کنم واقعاً اینگونه نیست. خدا هم در دنیا و هم در آخرت در برابر ظالمان موضع گرفته است.

«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»^{۲۷} خدا ظالمان را دوست ندارد.

«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»^{۲۸} قطعاً خدا ظالمان را دوست ندارد.

«أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»^{۲۹} لعنت خدا بر ستمگران.

^{۲۴}. سوره‌ی زخرف آیه‌ی ۲۵.

^{۲۵}. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۴۷.

^{۲۶}. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۷۹.

^{۲۷}. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۵۷.

^{۲۸}. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۴۰.

^{۲۹}. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۸.

«فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهَلِكَنَّ الظَّالِمِينَ»^{۳۰} خدا به پیامبران وحی کرد که من حتماً ظالمان را هلاک می-کنم.

«فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^{۳۱} دور باد گروه ستمکاران (از رحمت الهی).

«فَلَا عُذْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»^{۳۲} (از آن پس) تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست.

آیا این بی تفاوت بودن است؟ اینکه می گویند آقا ظرفیت داشته باش؛ مهم نیست و امثال این حرفها؛ اگر قرار است ما تخلّق باخلاق الله پیدا کنیم، باید بی تفاوت باشیم و ظلم را تحمل کنیم؟ این در دنیا، اما در آخرت:

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْدِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»^{۳۳} قیامت روزی است که معذرت خواهی ستمگران برایشان سود نمی بخشد و لعنت الهی، جایگاه و خانه‌ی بسیار بدی برای اقامت آنها در قیامت وجود دارد.

«إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^{۳۴} برای ستمگران و ظالمان عذاب دردناکی است

«وَ الظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»^{۳۵} خدا برای ستمگران عذاب دردناکی تدارک دیده است.

۳۰. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۱۳.

۳۱. سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۴۱.

۳۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۹۳.

۳۳. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۵۲.

۳۴. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۲۲ و سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۲۱.

«لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ»^{۳۶} برای آنها در جهنم اقامت‌گاه و آرام-
گاهی است و پوششی از دوزخ تدارک دیده شده است. اینگونه ما در قیامت ستمگران را کیفر و جزا
می‌دهیم.

«فَتَكُونُ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ»^{۳۷} آنها از اصحاب دوزخند و اینگونه ما ستمگران را جزا
و کیفر می‌دهیم.

«فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ»^{۳۸} عاقبت آنها این شد که برای جاودان
در آتش دوزخ خواهند بود. این کیفر ستمگران است.

«فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ»^{۳۹} اینگونه ما کیفر جهنم را به آنها می‌دهیم و این است جزای
ستمگران.

«فَأَذَنُ مُؤَدَّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»^{۴۰} در عرصه‌ی قیامت مؤذن و ندا دهنده‌ای ندا می‌دهد،
لعنت خدا بر ستمگران.

۳۵. سوره‌ی انسان، آیه‌ی ۳۱.

۳۶. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۴۱.

۳۷. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۲۹.

۳۸. سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۲۱.

۳۹. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۲۹.

۴۰. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۴۴.

پس موضع یکسان با ظالم و عادل در پیش گرفتن، کار خدا نیست و خدای‌ها که متخلّق به اخلاق خدا هستند، با ظالم و عادل به‌طور یکسان مواجه نمی‌شوند.

که به دعای کمیل اشاره فرمودند و معارف بلندی که در آن وجود دارد. این جمله در همان دعای کمیل و عبارات امیرالمؤمنین علیه السلام در تصویر آخرت است. «فَكَيْفَ اخْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ وَ جَلِيلِ [و حلول] وَفُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا وَ هُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ وَ يَدُومُ مَقَامُهُ وَ لَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ غَضَبِكَ وَ انْتِقَامِكَ وَ سَخَطِكَ وَ هَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ»^{۴۱} پس چگونه بلای آخرت را و دشواری‌ها و تلخی‌های آن را تحمل کنم؛ در حالی که آن بلایی است که زمانش به درازا می‌کشد و جایگاهش ادامه می‌یابد و از اهلش تخفیف نمی‌یابد؛ زیرا جز از غضب و انتقام و خشم تو نیست؛ و این چیزی است که آسمان و زمین در برابر آن توان مقاومت ندارد.

و در جای دیگر همان دعا حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «أَفْسَمْتُ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ أَنْ تُحَلِّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ»^{۴۲} امیرالمؤمنین علیه السلام دوزخ را اینگونه ترسیم می‌کنند و می‌گویند خدا قسم خورده است دوزخ را از کافران، چه جن و چه انس، پُر کند؛ معاندان از کافران را در آنجا جاودانه نگه دارد و هیچ‌گاه هم اجازه‌ی بیرون آمدن به آنها ندهد. اینها مکمل چیزی است که در پنج شب گذشته شنیدیم.

فرمایشات قرآن در شدت عمل با کفار

^{۴۱}. سیدین طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۲، ص ۷۰۸ و کفعمی، المصباح، ص ۵۵۷ و محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای کمیل.

^{۴۲}. سیدین طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۲، ص ۷۰۹ و کفعمی، المصباح، ص ۵۵۹ و محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای کمیل.

فرمودند آقا با دشمن کاری نداشته باشید. شما با داعش چه کار دارید؟! اصلاً این روشی که با داعش برخورد می‌کنید، دیده‌اید مشکل را حل نکرده است و آنها هر روز بیشتر شده‌اند. عرض می‌کنم با آنها چه کنیم؟ ببینیم قرآن چه گفته است؟

«قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً»^{۴۳} جنگید با کفاری که در جوار شما هستند. باید دشمن از شما شدت عمل بیابد.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ»^{۴۴} ای پیغمبر! با کفار و منافقین مبارزه کن؛ به آنها سخت بگیر و با غلظت با آنها برخورد کن. در قیامت هم جایگاه آنها دوزخ است و بد جایگاه و تحویل گاهی است.

«فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَتَخْتَمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَانَ»^{۴۵} وقتی در میدان جنگ با کافران مواجه شدید، گردنشان را بزنید و هنگامی که آنها را اسیر کردید، به شدت آنها را در بند کنید.

این جنبه‌ها هم در قرآن وجود دارد؛ اما اصلاً به آن عنایت نشد. کسی که به هریک از دو طرف بیفتد، به فرموده‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام «الْيَمِينُ وَ الشَّمَالُ مَضَلَّةٌ»^{۴۶} راست و چپ گمراهی است.

شعار مرگ در قرآن

ایراد گرفتند که مدام شعار مرگ می‌دهند. عرض می‌کنم آیا قرآن نداده است؟

^{۴۳}. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۲۳.

^{۴۴}. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۷۳ و سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۹.

^{۴۵}. سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۴.

^{۴۶}. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶، ص ۵۸ و کلینی، کافی، ج ۸، ص ۶۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۵۸۵.

«هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُوهُمْ فَاَتَلَهُمُ اللَّهُ اَنَّى يُؤْفَكُونَ»^{۴۷} آنها دشمنند؛ از آنها حذر کن. خدا بکشدشان! آیا این خدا

بکشدشان همان "مرگ بر" نیست؟ پس مرگ بر دشمن را قرآن گفته است.

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ»^{۴۸} بریده باد دستان ابی لهب. آیا اینها همان شعارها نیست؟

و در جنبه‌های فردی هم: «قَاتِلِ الْاِنْسَانَ مَا اَكْفَرُهُ»^{۴۹} مرگ بر انسان؛ چقدر کفران پیشه است! چقدر

کفرپیشه است!

عرض کردم که "این است" ها مشکلی ندارد؛ "جز این نیست" ها، یعنی انکارها و نفی‌هاست که تصویر را غلط می‌کند.

دفاع مظلوم در برابر ظالم

فرمودند: پیغمبر ﷺ سیزده سال در مکه تحمل کردند. این همه هم به ایشان ظلم کردند؛ ایشان

عکس‌العملی نشان ندادند. اگر کم‌تحملی مردم نبود، اصلاً خدا اذن دفاع نمی‌داد! می‌پرسم واقعاً این

تحلیل درست است؟! واقعا این‌گونه است؟! قرآن فرمود: «اُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِاَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَاِنَّ اللّهَ عَلِيٌّ

نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»^{۵۰} خدا به کسانی که مورد ستم قرار گرفتند، اذن قتال داد. این به‌خاطر این بود که اینها

کم‌جنبه بودند؟! خدا ناچار شد؟! و الا بنای او بر این نبود؟! قرار بود تا آخر مثل سیزده سال

پیغمبر ﷺ در مکه عمل شود؟ کم‌جنبه‌گی مردم سبب شد؟ یک آیه جلوتر بیایید؛ در آیه‌ی بعد از

۴۷. سوره‌ی منافقون، آیه‌ی ۴.

۴۸. سوره‌ی مسد، آیه‌ی ۱.

۴۹. سوره‌ی عبس، آیه‌ی ۱۷.

۵۰. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۳۹.

این آیه خود قرآن علت «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا» را فرمود. چرا ما تحلیل غلط می‌گذاریم؟ قرآن فرمود: «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا لَهَدَمَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا»^{۵۱} اگر نبود که خدا برخی از مردم را با برخی دیگر دفع می‌کند و به دفاع وامی‌دارد، تمام عبادتگاه‌های روی زمین، صومعه‌ها، دیرها، نمازخانه‌ها و مسجدها و هر جا که نام خدا برده می‌شود، ریشه‌کن می‌شد. ما به این خاطر اذن دفاع دادیم؛ نه برای اینکه مردم کم‌تحمل بودند؛ کم‌جنبه بودند؛ ما مجبور شدیم، دیدیم در برخورد انفعالی، مردم بیش از این تحمل نمی‌کنند و الا اگر مردم مثل پیغمبر ﷺ بودند، کی و کجا خدا حکم دفاع نازل می‌کرد؟ اینها تفسیر به رأی است. اجتهاد در برابر نص است. پناه به خدا!

قرآن بی‌عملی در برابر ظالم، توسری‌خور، ستم‌پذیر و ستم‌کش بودن را هم‌تراز ستمگری محکوم کرده است. «لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ»^{۵۲} نه ستم کنید؛ نه ستم بکشید. نه تحمل ستم کنید و نه زیر بار ستم بروید.

در تضاد نبودن حبّ و بغض و سفارش به هر دو در آموزه‌های دین

حدیثی از امام باقر علیه السلام را مطرح فرمودند که در چند کتاب از کتاب‌های بنده هم هست و در کمتر کتابی پیش آمده است که نقل نکرده باشم. آن حضرت فرموده‌اند: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ ... الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ»^{۵۳} آیا دین چیزی غیر از محبت هم هست؟ دین همان محبت است و محبت هم همان دین است. این حدیث روی چشم ما؛ اما آیا این به معنای نفی چندین حدیث از معصومین

^{۵۱}. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۴۰.

^{۵۲}. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۷۹.

^{۵۳}. حرّعاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۷۱ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۲۳۸ و برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۳.

ما عليه السلام؛ از خود امام باقر عليه السلام، از امام صادق عليه السلام و از ائمه‌ی دیگر عليهم السلام است که فرمودند «هَلِ الدِّينُ إِلَّا **الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ**»^{۵۴} آیا دین غیر از محبت و کینه‌ی دشمنان خدا و دین و بغض به بدی‌ها و بدها داشتن، چیز دیگری هم هست؟ «هَلِ الدِّينُ إِلَّا **الْحُبُّ**» بغض را نفی نمی‌کند. البته اصل حبّ است. بغض جنبه‌ی تبعی دارد و پیامد محبت است. من عاشق کسی باشم، کسی به معشوق من توهین کند، لطمه بزند و بخواهد او را نابود کند، طبیعتاً با او درگیر می‌شوم؛ از او ناراحت می‌شوم و بغض او در دل من قرار می‌گیرد. حبّ اصل و بغض تبع است؛ اما بغض وجود دارد. چرا ما آن را انکار کنیم؟

در کتاب ره‌توشه‌ی دیدار بعضی از احادیثی را که در این زمینه از معصومین عليهم السلام داریم، نقل کرده‌ام. آن کتاب در بیان عرفانی زیارت و زیارت‌نامه‌های اهل‌بیت عليهم السلام است و به مناسبت یک فصل از کتاب هم مفصل راجع به فراز لعن و تبرّی در زیارت‌نامه‌هاست. طبق روایاتی که وجود دارد، ائمه عليهم السلام فرموده‌اند کسی مدعی ولایت ما باشد، اما از دشمنان ما تبرّی نجوید، دروغ می‌گوید. توّلی او هم آبکی است و مورد پذیرش ما اهل‌بیت نیست.^{۵۵} این همه آیه حاوی لعن خدا، رسل، ملائکه و مؤمنون در قرآن هست. پس اینها چیست؟

البته لعن فحاشی نیست؛ دعای منفی است. از خدا می‌خواهیم خدایا! آنها را از رحمت خودت محروم و دور کن. چون بعضی فکر کرده‌اند لعن یعنی فحاشی و بی‌ادبی کردن. مؤمن مؤدب است؛ حتی اگر طرف هم مستحقّ فحش باشد، ادب مؤمن اقتضا نمی‌کند که به او فحاشی کند. لعن فحش نیست؛ اما

^{۵۴} مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۶۳ و کوفی، فرات‌بن‌ابراهیم، تفسیر فرات‌الکوفی، ص ۴۳۰ و محدث‌نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۲۷.

^{۵۵} مهدی طّیب، ره‌توشه دیدار، ص ۱۹۵.

وجود دارد. در قرآن لعن بر ظالمان و کسانی که خدا و رسول ﷺ را اذیت می‌کنند، بسیار دیده‌اید. در همان فصل کتاب ره‌توشه‌ی دیدار مفصل آیات لعن را آورده‌ام و قابل‌مراجعه است.^{۵۶}

در دعای چهل‌وچهارم صحیفه‌ی سجّادیه، دعای وداع ماه مبارک رمضان، امام سجّاد علیه‌السلام بعد از یک ماه عبادت سجّادیه، چیزهایی را از خدا می‌خواهند. از جمله‌ی آنها این است: «وَأَنْ نُسَالِمَ مَنْ غَادَانَا» خدا! کاری کن ما روحیه‌ای پیدا کنیم که با کسانی که با ما دشمنی می‌کنند، آشتی و صلح کنیم. بلافاصله عرضه می‌دارند: «حَاشَا مَنْ عُودِي فِيكَ وَ لَكَ فَإِنَّهُ الْعَدُوُّ الَّذِي لَا نُؤَالِيهِ وَ الْحِزْبُ الَّذِي لَا نُصَافِيهِ»^{۵۷} / اما حاشا که ما با کسی که با تویی خدا و در برابر تویی خدا دشمنی ورزیده است، صلح کنیم. او دشمنی است که ما هرگز او را دوست نخواهیم داشت و حزبی است که هرگز دلمان با او صاف نمی‌شود. پس کینه و دشمنی ما با او جاودانی است. این حقایق وجود دارد.

نفی یک نظریه بر اساس پیامدهای ظاهری

بارها در این جلسات به این جهان خراب و امثال این تعبیرات اشاره شد. ببینید جهان خراب چگونه درست می‌شود؟ این همه جنگیدید؛ این همه مبارزه یعنی چه؟ اکنون چه شد؟ غیر از این بود که جای یک ظالم با ظالم قبلی عوض شد؟ از ایشان می‌پرسم این نتیجه‌گیری جنگیدن با ظلم و ستم را نفی می‌کند؛ چون تاکنون چیزی درست نشده است؟^{۵۸} اینکه بگویید آقا دیدید جهانی که با جنگ و مبارزاتان درست کردید، همین شد. ببینید چه شد! از آن طرف هم اگر کسی بگوید پیغمبری صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که شما گفتید می‌رود یهودی را عیادت می‌کند؛ بزرگ است؛ چنین است؛ محبت و عفو می‌کند؛ چه-

^{۵۶}. همان، ص ۱۹۵ تا ۱۹۸.

^{۵۷}. امام سجّاد علیه‌السلام، الصحیفه‌السنّادیه، دعای چهل‌وچهارم، ص ۱۸۸ و سیدین طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۴۳ و کفعمی، المصباح، ۶۱.

^{۵۸}. ان شاء الله بنده را می‌بخشند که جسارت می‌کنم و اینها را به این صراحت می‌گویم. بنده همین الآن از برادر بزرگوارمان درس حلم می‌گیرم. از بزرگواری ایشان که در عین لحن شدید و شاید جسارت‌آمیز بنده، واقعاً با این همه محبت عرایض مرا گوش می‌دهند و تحمل می‌کنند.

کار کرد؟ آیا همه‌ی فامیل‌های خودش را توانست متحوّل کند؟ ابولهب درست شد؟ ابوسفیان، ابوالحکم که بعداً ابوجهل شد، آنها درست شدند؟ جمع عظیم مشرکان و کفّاری که با پیغمبر ﷺ جنگیدند، درست شدند؟ گروه عظیم منافقین که در دل اصحاب رسول الله ﷺ بودند و بعد از رحلت رسول الله ﷺ «ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ النَّبِيِّ إِلَّا ثَلَاثَةَ نَفَرٍ» [أَوْ أَرْبَعٍ]^{۵۹}؛ آیا درست شدند؟ چون درست نشدند، پس روش محبت‌آمیز غلط است؟ ایشان را زیر سؤال ببریم؟!

اصلاً این نوع نتیجه‌گیری غلط است؛ چه در رابطه با شرایط جنگیدن و چه در رابطه با شرایط عفو کردن.

سطح‌بندی احکام و نهی از احکام جلالی دین به استناد آن

سخنران محترم به این آیه اشاره فرمودند: «وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»^{۶۰} از بهترین چیزی که از جانب پروردگارتان بر شما فرود آمده است، تبعیت کنید؛ قبل از اینکه ناگهان عذاب الهی بیاید، درحالی‌که شما حواستان نیست و نمی‌فهمید.

معنای آیه چیست؟ اولاً یکی از معانی آیه که به قرینه‌ی آیه‌ی بیست‌وسوم همین سوره می‌توان فهمید، که قرآن فرمود: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا»^{۶۱}. «أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» با «وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ» را کنار هم بگذاریم؛ یکی از معانی روشن این آیه این است که «أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» یعنی قرآن.

^{۵۹} مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲۳۹ و ج ۳۴، ص ۲۷۴ و مفید، محمدبن محمد، الاختصاص، ص ۶ و کشی، رجال‌الکشی، ص ۸.

^{۶۰} سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۵۵.

^{۶۱} سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۲۳.

یعنی از قرآن تبعیت کن. بسیاری از مفسران هم نظرشان همین است. این دو آیه با فاصله‌ی کمی در یک سوره قرار دارد. «الْقُرْآنُ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا»^{۶۲}

اما اگر بگوییم مقصود از آیه چیز دیگری است. من آن معنای دیگر را هم نفی نمی‌کنم. مؤمنان مراتب مختلفی دارند و ایمان ده مرتبه دارد. خدا برای هر افق از ظرفیت‌ها، دستورالعمل‌های متناسب با آنها دارد. طبیعتاً از مؤمنان کامل، یعنی آنها که در درجه‌ی دهم ایمان هستند، مانند سلمان فارسی، انتظار بالاتری است. لذا دستورالعمل‌های ویژه‌ای برای آنها هست؛ چون ظرفیت آن را دارند. این را که دستورالعمل‌های ویژه برای مؤمنان مرتبه‌ی دهم، بشود «أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» بنده نفی نمی‌کنم و کاملاً درست می‌دانم؛ اما سؤال من این است، پیغمبر ﷺ به «اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» عمل کردند یا نه؟ یعنی از أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ تبعیت کردند؟ امیرالمؤمنین عليه السلام به این آیه عمل کردند؟ جنگ‌های پیامبر ﷺ و مجازات‌ها و کیفرهایی که در برابر مجرمان و خائنان اعمال می‌کردند، غیرقابل انکار است. پس عمل به «أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» به این معنا نیست که دست از قتال، جهاد، مبارزه با ستمگر و مجازات خیانت‌کار، جنایت‌کار و ستمکار بکشیم. این برداشت غلطی از آیه است. ما قطعاً بالاتر از رسول‌الله و امیرالمؤمنین عليه السلام نداریم و در عالم و در تاریخ کسی در حدّ پیامبر و امیرالمؤمنین عليه السلام نتوانسته حقّ این آیه را ادا کند؛ ادا کردن آن هم تعارضی با اینکه بجنگند، جهاد کنند، با ستمگر مبارزه کنند و مجرم را کیفر نمایند، نداشته است. در نتیجه از آیه نمی‌توان این-گونه برداشت کرد. برداشت خطایی به نظر می‌آید.

معنای حقیقی یاتی بدین جدید و بکتاب جدید

^{۶۲} مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۳۵۲ و فیض‌کاشانی، تفسیرالصافی، ج ۱، ص ۷۵ و خوئی، منهاج‌البراعة، ج ۱۶، ص ۹۰.

روز جمعه که خدمتشان بودیم، اشاره به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه فرمودند و اینکه چرا حضرت بیایند؟ حضرت بیایند چه کار کنند؟ حضرت بیایند، خود ما مزاحمشان هستیم. چون ایشان می‌خواهند با روشی رفتار کنند که ما تحمل روش ایشان را نداریم. ما می‌گوییم آقا بزن؛ بتر و بجنگ. پس برای چه بیایند؟ حتی فرمودند دینی که ساخته‌ایم، دین خشونت، جنگ و امثال آن، همانی است که فرمود «يَأْتِي بَدِينٍ جَدِيدٍ وَ بَكْتَابٍ جَدِيدٍ»^{۶۳}. چون در دینی که امام زمان عليه السلام می‌آورند، اصلاً جنگیدن و مبارزه نیست؛ همه‌اش عفو، قربان صدقه رفتن و بغل کردن است. این دینی که ما اکنون درست کرده‌ایم، با آن دین فرق می‌کند. لذا دینی که ایشان می‌آورند، از نظر ما چیز جدیدی است؟

بزرگوار! جمله‌ی بعدی «يَأْتِي بَدِينٍ جَدِيدٍ وَ بَكْتَابٍ جَدِيدٍ» چیست؟ «عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ». چرا «عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ» را در ادامه‌ی جمله نمی‌گویید؟ این همان تقطیع و گزینشی برخورد کردن است. «عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ» در یک حدیث دیگر که نیست؛ جمله‌ی پیوسته به همین حدیث است. احادیث مکرر است. خدا عنایت کرده کتاب نسبتاً مفصّلی راجع به حضرت ولی عصر عليه السلام به نام "جان جهان" نوشته‌ام و اکنون زیر چاپ است و اگر خدا بخواهد بزودی درمی‌آید. همین دین جدید و کتاب جدید در آنجا مفصّل بحث شده است. امیدوارم بزرگواران ببینند و اگر نقدی هم بر آن وارد بود، من استفاده کنم.

در حدیث است «يَقُومُ بِالسَّيْفِ»^{۶۴} امام زمان عليه السلام با شمشیر و صلاح قیام می‌کنند. در دعای ندبه است «أَتَرَانَا نَحْفُ بِكَ وَ أَنْتَ تَوْمُ الْمَلَأَ، وَ قَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَ أَذَقْتَ أَعْدَاءَكَ هَوَانًا وَ عِقَابًا، وَ أَبْرَتَ الْعُنَاةَ وَ جَحْدَةَ الْحَقِّ، وَ قَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَ اجْتَنَنْتَ أَصُولَ الظَّالِمِينَ، وَ نَحْنُ نَقُولُ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»»^{۶۵}

^{۶۳} در منابع روایت چنین نقل شده است: «يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ»: ابن ابی زینب، الغيبة للنعمانی، ص ۲۳۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۹ و حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۵۸.

^{۶۴} ابن ابی زینب، الغيبة للنعمانی، ص ۲۳۹ و حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۳۵ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۸.

^{۶۵} سیّدین طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۹۸ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۹ و محدّث قمی، مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

یا صاحب الزمان! آیا می‌شود ما ببینیم دور تو جمع شده‌ایم؛ تو رهبری و پیشوایی ما را پیشه کرده‌ای؛ زمین را از عدل پر کرده‌ای؛ به دشمنان طعم خواری و عقوبت چشانده‌ای؛ سرکشان و منکران حق را سرکوب و نابود کرده‌ای؛ نسل متکبران را قطع کرده‌ای؛ ریشه‌ی ظالمان را درآورده‌ای و آن هنگام ما بگوییم «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؟^{۶۶} آن زمان اینگونه است. نمی‌گوییم تنها برنامه‌ی امام‌زمان علیه السلام اینهاست؛ اما اینها هم در برنامه‌ی امام‌زمان ارواحنفاه قرار دارد.

خود بزرگوار در سخنانشان نقل کردند، وقتی حضرت اباعبدالله علیه السلام لحظات آخر را طی می‌کردند، ملائکه‌ی آسمان به تلاطم درآمدند و به حضرت حق عرضه داشتند، خدایا! این ولیّ توست. بین با او چه کار می‌کنند! خداوند به قائمه‌ی عرش اشاره فرمود. شمایل نورانی حجت‌خدا را به آنها نشان داد و فرمود: «بِهَذَا أَنْتُمْ لِهَذَا»^{۶۷} با این ولیّ عصر علیه السلام من انتقام امام حسین علیه السلام را می‌گیرم؛ «أَنْتُمْ».

از همین دعای ندبه عباراتی را خواندند ولی از روی آن می‌گذشتند. حتی این عبارتها به زبانشان جاری شد. حال یا فهم دیگری از آن دارند، که ما هنوز به آن افق نرسیده‌ایم و یا اینکه بی‌عنایتی بود. «أَيْنَ الطَّالِبِ بِدُخُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ، أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ»^{۶۸} خون خواهی! در ادبیات- عرب و در کتاب‌های لغت ببینیم خون خواهی به چه معناست؟ خون خواهی به این معنی نیست که فرمودند «و بَدَلْ مُهْجَتَهُ فِيكَ لَيْسَتْ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»^{۶۹} و یا بگوییم خون خواهی امام- حسین علیه السلام یعنی اینکه امام‌زمان علیه السلام می‌آیند؛ همه‌ی ظالمان و فاسدان را بغل می‌کنند و قربان صدقه-

^{۶۶}. سوره‌ی فاتحه (حمد)، آیه‌ی ۲ و سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۴۵.

^{۶۷}. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۵ و سیدبن طاووس، اللهوف، ص ۱۲۷ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۲۱.

^{۶۸}. سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۵۰۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۷ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، دعای ندبه.

^{۶۹}. صدوق، کامل‌الزیارات، ص ۲۲۸ و طوسی، محمدبن‌الحسن، تهذیب‌الاحکام، ج ۶، ص ۵۹ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت‌اربعین امام- حسین علیه السلام.

شان هم می‌روند. بعد کم‌کم می‌نشینند به آنها مکتب اسلام را یاد می‌دهند. خون‌خواهی! در همه‌ی فرهنگ‌های دنیا یک معنا دارد و غیر از ارشاد و تربیت است.

در زیارت عاشورا است: «أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ»^{۷۰} خدایا! خون‌خواهی تو را همراه امام نصرت شده، امام‌زمان علیه السلام، روزی من کنی. و از خدا می‌خواهیم توفیق دهد در رکاب امام‌زمان علیه السلام به خون‌خواهی شهدای کربلا پردازیم. «أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ هُدَىٰ ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ»^{۷۱} در حدیثی امام صادق علیه السلام فرمودند روز عاشورا، وقتی شیعیان به هم می‌رسند، به یکدیگر بگویند: «أَعْظَمَ اللَّهُ أَجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ علیه السلام وَ جَعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَارِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیه السلام»^{۷۲} خداوند پاداش ما را در مصیبتمان به شهادت امام حسین علیه السلام بزرگ بدارد و ما و شما را همراه ولی خود امام مهدی آل محمد علیه السلام از خون‌خواهان آن حضرت قرار دهد.

عرض کرده‌ام جنبه‌ی اثباتی مطالب بسیار ارزشمند است و جنبه‌ی منفی و نفیی آن و همچنین تصویر تعمیم‌یافته‌ی بخش گفته شده به کل، بسیار غلط است.

حماسه‌زدایی از عاشورا و امام حسین علیه السلام جریانی انحرافی است؛ چه بدانیم و چه ندانیم. در همین سایت اهل‌ولاء صدوده گفتار راجع به تحلیل واقعه‌ی عاشورا از بنده موجود است. جنبه‌های عرفانی، حماسی، اخلاقی و جنبه‌های مختلف عاشورا را در حدّ سواد اندک خودم تحلیل کرده‌ام. در عاشورا عرفان و حماسه توأم و غیرقابل‌انفکاکند. اینکه حتی واقعه‌ی عاشورا را با اوج حماسی خودش، از حماسه خالی کنیم؛ امام‌حسینی علیه السلام بسیازیم که قربان‌صدقه‌ی شمر می‌رود؛ به لشکریان حرّ آب می‌

^{۷۰} مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۴ و ابن‌مشهدی، محمدبن‌جعفر، المزارالکبیر، ص ۴۸۲ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت‌عاشورا.

^{۷۱} ابن‌مشهدی، محمدبن‌جعفر، المزارالکبیر، ص ۴۸۳ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت‌عاشورا.

^{۷۲} حرّعاملی، وسائل‌الشیعة، ج ۱۴، ص ۵۰۹ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۰ و صدوق، کامل‌الزیارات، ص ۱۷۵.

دهد؛ بعد هم بگوییم همین است و بس و هیچ چیز دیگری نیست، این تصویر مسخ شده از امام-حسین علیه السلام است. این همه نامه‌های امام حسین علیه السلام! این همه بیانات امام حسین علیه السلام در منازل مختلف، از زمانی که از مدینه حرکت کردند، تا روز عاشورا! این همه خطبه‌های امام حسین علیه السلام، از هنگامی که در زمان معاویه عالمان و روشنفکران خودفروخته‌ی به دستگاه ظلم اموی را در منا جمع کردند و آن سخنرانی عجیب را نسبت به آنان ایراد کردند؛ تا سخنرانی‌های روز عاشورا، آن دو سخنرانی‌یی که حضرت اباعبدالله علیه السلام کردند! و این همه حماسه، غیرت، شهامت و شجاعت در آنها موج می‌زند! آیا اخته کردن واقعه‌ی کربلا خدمت است؟! تفسیر درستی از عاشورا است؟!!

دو انحراف بزرگ در تفسیر و معرفی اسلام که به سود تمام‌عیار دشمنان اسلام است

دو انحراف بزرگ در تفسیر و معرفی اسلام و در ترسیم چهره‌ی آن رخ داده که به سود تمام‌عیار دشمنان اسلام است. یکی از آنها تصویر اسلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به منزله‌ی دین شمشیر و پیامبر خشونت است. دنیای مسیحیت قرن‌های متمادی روی این پروژه سرمایه‌گذاری کرده است. همین امروز هم می‌بینید در غرب در این زمینه چه می‌کنند! ساختن جریان داعش هم برای تقویت همان تفسیر غرب از اسلام بود. غربی‌ها از نفوذ و گسترش اسلام در غرب می‌ترسیدند؛ زیرا اسلام به صورت جدی در حال نفوذ بود و آنها با ایجاد داعش خواستند آن تصویر خشن از اسلام را دوباره بازسازی و تقویت کنند. این یک بُعد است که گفتند اسلام دین خشونت و شمشیر است؛ اما بُعد دوم انحراف که به همان میزان خدمت به دشمنان اسلام است، اسلام را دین ستم‌پذیری و بی‌عملی در برابر ظالم معرفی کردن است. دین بی‌حماسه، بی‌غیرتی و بی‌تفاوتی در برابر ظلم، فساد، طواغیت و طغات معرفی

کردن است. این خدمت به اسلام نیست. این آب به آسیاب دشمن ریختن و در سوی منافع آنان عمل کردن است.

وقتی شما شیعیان غیور حسینی علیه السلام و عاشورایی را به افراد وارفته‌ای تبدیل کردید که منتظرند صهیونیست‌ها بیایند تا آنها را بغل کنند؛ ببوسند؛ نازشان کنند و با داعشی‌ها نجنگند؛ با این توجیه که آقا دیدید جنگیدید چه شد؟! این کارها را رها کنید و بروید داعشی‌ها را بغل کنید! از شما می‌پرسم اگر روزی که صدامی‌ها به خرمشهر آمدند و به زن‌های شیعه تجاوز می‌کردند، این روحیه بود؛ ما باید قربان صدقه‌ی صدامی‌ها می‌رفتیم؟! این نسخه است که برای جامعه‌ی شیعی تجویز می‌شود؟! این انحراف نیست؟! این به سود دشمن و زیان دوست عمل کردن نیست؟! داعش را رها کنیم؟ عربستان سعودی را بگذاریم تا این همه شیعه را در یمن بمباران و قتل‌عام کند! قربان صدقه‌شان هم برویم؟

بینیم سیاست‌مداران و دولت‌مردانی که مرید و پیرو به اصطلاح اسلام رحمانی هستند و این همه قربان صدقه‌ی این آقایان رفتند، چه طرفی از آن بستند؟ جز اینکه آنها هر روز درنده‌تر به پیکره‌ی اسلام و تشیع حمله‌ور شدند؟

حرف‌های رمانتیک و خیال‌پردازانه، غیر از واقع‌بینی اسلام است. ممکن است حرف‌ها خیلی رؤیایی و شیرین باشد، هرکس بنشیند با آن ذوق و حال کند؛ اما حرف اسلام عین واقعیت است و تمامیت حقیقت را دربردارد.

نکات پایانی

نکات پایانی را هم عرض کنم و شرمندهام از شما به علت تطویلی که داشتیم.

در تعارض نبودن خیرخواهی و رأفت و رحمت الهی با روحیه‌ی ستم‌ستیزی و اعمال قدرت در برابر ظالم

فرق است بین اینکه ما باید خیرخواهانه و نه از سر کینه‌توزی و تشقی خاطر عمل کنیم، با اینکه نباید اصلاً اعمال قدرت کنیم. این دو با هم فرق دارد. بله؛ پیامبر ﷺ خیرخواه همه و حتی دشمنانشان بودند. قرآن کریم فرمود: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ»^{۷۳}. پیغمبر! تواز غصه خوردن برای دشمنانت داری خودت را به کشتن می‌دهی. و فرمود «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»^{۷۴} تو داری جانت را بر سر این غصه که چرا مؤمن نمی‌شوند می‌بازی. پیغمبر اکرم ﷺ به حال آنها غصه می‌خورند؛ چون آنها خودشان را بدبخت و جهتمی می‌کنند. جای غصه خوردن هم دارد؛ اما این غصه خوردن، خیرخواهی و اینکه حتی دشمن دوستند، یعنی خیر دشمنشان را می‌خواهند، به معنای این است که پیامبر ﷺ در برابر ظالم سکوت کنند؛ از مظلوم دفاع نکنند و با ظالم مقابله نکنند؟ مگر ایشان همان پیغمبری ﷺ نبودند که قبل از بعثتشان حلف‌الفضول، پیمان جوانمردان، را برای دفاع از مظلومان و غریبان مکه شکل دادند؟

خیرخواهی اصلاً به معنای ترک مبارزه و مجازات نکردن مجرم نیست. پزشکی که فرزند بیمار خود را جراحی می‌کند؛ با تیغ جراحی شکم او را پاره می‌کند و حتی عضوی از فرزندش را، مثلاً دستش را که باید قطع شود؛ با چاقوی جراحی قطع می‌کند. او در اوج محبتی که به آن بچه دارد، این اعمال قدرت را هم می‌کند. بین محبت به فرزند و قطع دست او تعارضی وجود ندارد که ما بخواهیم از خیرخواهی و قلب رئوف و رحیم پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت نتیجه بگیریم جنگ، مبارزه‌ی با ظالم و ستمگر، انقلاب کردن و ستم‌ستیزی منتفی است و معنایی ندارد. اصلاً نمی‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت. همیشه بیماری با مالیدن پماد نرم روی عضو درمان نمی‌شود. حتی گاهی اوقات تیغ جراحی باید شکم را پاره کند و عضو را قطع نماید. بله؛ در درون فرعون هم یک موسی ائمه اسیر است.

^{۷۳}. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۰.

^{۷۴}. سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۳.

چون که بی‌رنگی اسیر رنگ شد موسی‌یی با موسی‌یی در جنگ شد

اما آزادی موسای زندانی شده‌ی در درون فرعون، همیشه با «قُولاً لَهُ قَوْلًا لَبِئاً»^{۷۵} به نتیجه نمی‌رسد. گاهی اوقات باید او را در رود نیل غرق کرد، تا آن موسی از درون زندان وجود فرعون نجات پیدا کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ی چهل‌وششم نهج‌البلاغه به کارگزارانشان خطی‌مشی می‌دهند «وَ اخْلِطِ الشَّدَّةَ بِضِعْفٍ مِنَ اللَّيْنِ» شدت‌عمل را با مقداری از لینت و رحمت مخلوط و ممزوج کن. «وَ ارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ ارْفُقًا» جایی که رفق، مدارا و نرمش بیشتر اثر می‌بخشد، رفق بورز. «وَ اعْتَزِمِ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ»^{۷۶} اما جایی که هیچ‌چیز جز شدت‌عمل نتیجه نمی‌بخشد، شدت‌عمل به کار ببر. پس تلفیق این دو، هریک به جای خودش.

امام عسکری علیه السلام فرمودند: «فِيْنَا السَّيْفُ وَ الْقَلَمُ فِي الْعَاجِلِ» ما اهل بیت در دنیا هم شمشیر داریم و هم قلم. با قلم کار فرهنگی می‌کنیم و با شمشیر می‌جنگیم و مبارزه می‌کنیم. اسلام واقعی و اسلام اهل-بیت علیهم السلام این است. «وَ لَوَاءَ الْحَمْدِ وَ الْعِلْمُ فِي الْآجِلِ»^{۷۷} روز قیامت هم لواء حمد و علم در دست ما اهل بیت است.

درب زندان را باید گشود؛ اما همیشه کلید رفق و مدارا این درب را برای بشر باز نمی‌کند. درب زندان فردی انسان‌ها هم همین‌طور است. گاهی اوقات شدت و فشار می‌خواهد و در بعضی از موارد جز با شدت و فشار درب زندان باز شدنی نیست.

^{۷۵}. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۴۴.

^{۷۶}. سیدرضی، نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۴۶، ص ۴۲۰ و ۴۲۱ و طبرسی، احمدین‌علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۳۵.

^{۷۷}. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۴ و شهیداول، محمدبن‌مکی، الدرّة‌الباهرة، ص ۴۸ و حافظ‌طبرسی، مشارق‌انوارالیقین، ص ۲۴۹.

معنای شدت و فشار را هم باید فهمید. برای مثال امیرالمؤمنین علیه السلام و عمر بن عبدود روبروی یکدیگر ایستاده و به هم شمشیر می‌زنند. ظاهر عمل هر دوی آنها خشونت است.

به‌خاطر دارید در دو دوره‌ی قبل ریاست‌جمهوری یکی از این روزنامه‌های وابسته به یکی از جریان‌های سیاسی، سرمقاله‌ی خود را اختصاص داده بود به اینکه بله؛ اگر حسین علیه السلام را در کربلا کشتند، بازتاب خشونت‌طلبی‌های علی علیه السلام در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و حکومت ایشان بود. این خشونت جواب آن خشونت است. مقاله‌ی مفصلی در این زمینه نوشته بود. از این طرز تفکرها پناه می‌بریم به خدا!

بله؛ ظاهر شمشیر زدن امیرالمؤمنین علیه السلام با ظاهر شمشیر زدن عمر بن عبدود یکی است؛ اما «**إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ**»^{۷۸} هویت عمل از نیت نشأت می‌گیرد. روح شمشیرزدن علی علیه السلام با روح شمشیر زدن عمر بن عبدود فرق می‌کند. یکی با شمشیر خود خیرخواهانه جراحی می‌کند و دیگری کینه‌توزانه شکم می‌درد. این دویکی نیست و نمی‌توان آنها را با یک چوب راند. اعمال قدرت امیرالمؤمنین به‌هیچ‌وجه خشونت طلبی نیست.

ترک تبری و جنگ، ترک راه تشیع و ابتر و ناقص کردن آن است

این همه در زیارات داریم؛ مثلاً در زیارت امام‌رضا علیه السلام عرض می‌کنیم: «**اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ وَ أَوْلِيَّ وَ لِيَهُمْ وَ أَعَادِي عَدُوَّهُمْ**»^{۷۹} خدا! من می‌خواهم به تو نزدیک شوم و تقرب الی الله پیداکنم. راه آن چیست؟ محبت اهل بیت علیهم السلام، دوستی با دوستان اهل بیت علیهم السلام و دشمنی کردن با دشمنان اهل -

^{۷۸} جعفر بن محمد علیه السلام، امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعة، ص ۵۳ و حرعالملیف وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۹ و بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۱۲.

^{۷۹} مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۴۶ و صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۹ و فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۴، ص ۱۵۵۶.

بیت علیه السلام است. اگر کسی می‌خواهد سیر و سلوک کند و به مدارج بلند عرفانی برسد، راه این است. در زیارت عاشورا در فرازهای متعدد اشاره شده است: «وَ اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مُؤَالَاةٍ وَلِيَّكُمْ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ اتَّبَاعِهِمْ»^{۸۰} یا ابا عبدالله علیه السلام! با موالات شما اهل بیت علیهم السلام و موالات دوستانتان و با برائت، بی‌زاری و انزجار از دشمنان شما اهل بیت علیهم السلام و کسانی که جنگ را بر شما تحمیل کردند، و با برائت از همه‌ی طرفداران و پیروانشان تا روز قیامت، به-سوی خدا و شما اهل بیت علیهم السلام تقرب می‌جویم.

چندبار در همین زیارت عاشورا می‌گوییم: «إِنِّي سَلِّمٌ لِمَنْ سَلَّمَكُمْ وَ حَزْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^{۸۱} من تا قیامت با کسانی که با شما در صلحند، در صلحم و با کسانی که با شما سرجنگ دارند، در جنگم.

تشییع یعنی این؛ از در صلح در آمدن با خوبان و از در جنگ در آمدن با بدان، ستمگران، معاندان و اشقیاء. ترک جنگ ترک راه تشییع و ابتر و ناقص کردن آن است.

ترسیم تصویر جامع اسلام در دارا بودن توأمان از رأفت و خشونت

من علاوه بر اینکه تشکر می‌کنم از بزرگواری‌های هاشمی سرور عزیزمان و اینکه در این جلسه از این بزرگوار درس تحمّل و اخلاق گرفتم؛ یقین دارم یک کلمه بیش از دانسته‌های ایشان بیان نکردم. تنها کاری که شاید کرده باشم، پوشه‌های دانسته‌های ایشان را ورق زدم و سعی کردم توجّه ایشان را به بعضی از دانسته‌هایشان بیشتر جلب کنم. و الاً من نکته‌ی تازه‌ای ندارم و نمی‌دانستم که بخواهم به ایشان بیفزایم؛ ولی به قول شاعر گاهی اوقات

^{۸۰} صدوق، کامل‌الزیارات، ص ۱۷۷ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۵ و محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت‌عاشورا.

^{۸۱} صدوق، کامل‌الزیارات، ص ۱۷۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۹۴ و محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت‌عاشورا.

خوش‌تر آن باشد که سر دلبران گفته آید در زبان دیگران

سر دلبرمان را از زبان خود بیان کردیم و امیدواریم برای ایشان خوش بود. آنچه گفته شد، یقیناً برای ایشان واضح بود.

ضرورت ناکفته نگذاشتن تصویر واقعی و جامع دین در صورت تأکید بر جنبه‌ای که مغفول مانده است

تنها احتمالی که در مورد سخنرانی‌های یک جهته جلسات گذشته می‌دهم و حلّ قضیه در ذهن من، آن‌طور که با خودم فکر کردم، شاید اینگونه باشد که گاهی اوقات مثلاً به کسی که به شدت سردی‌اش کرده است، یک دست گرمی زیاد می‌دهند بخورد. ممکن است انسان برای جامعه‌ی خشونت زده، به خاطر به تعادل برگرداندن، بیشتر در جنبه‌ی مقابل خشونت تأکید کند؛ اما این به هیچ‌وجه نباید به این منجر شود که تصویر انسان سالم و متعادل را گم کنیم و تبیین نکنیم. باید بگوییم آدمی که حالش خوب است؛ نه سردی‌اش کرده است و نه گرمی‌اش و سردی و گرمی در وجود او در تعادل است. گم شدن این تصویر نگران‌کننده است.

سال‌های طولانی است که در جمع دوستان جلسات اهل ولاء بوده‌ام و هنوز هم گاهی هستم؛ دیده‌اند چقدر در بحث محبت، رأفت و امثال آنها، تأکیدهای فراوانی چه به‌طور شفاهی داشته‌ایم و چه به‌شکل مکتوب خدمتشان نوشته‌ایم و در دست‌رسان قرار داده‌ایم. اصلاً منکر حقانیت آن نیستیم.

شاید هم در سخنرانی‌های مورد بحث به‌منزله‌ی یک تاکتیک و تکنیک، برای به تعادل برگرداندن جامعه‌ای که مثلاً از جنبه‌های فضل و رحمت غافل شده است، به این ترفند دست زده شده باشد؛ ولی اگر چنین کاری بدون توضیح شکل متعادل و جامع اسلام انجام شود، این خطر وجود دارد که افراط منجر به تفریط شود؛ یعنی از سمت چپ داشتیم می‌افتادیم؛ اکنون سمت راست بیفتیم و در نهایت هیچ‌چیز حل نشود.

ختم کلام

شرمنده‌ام از اینکه وقتتان را گرفتم. امیدوارم همه‌ی دوستان، خصوصاً این بزرگوار، هم به‌خاطر طولانی شدن عرایضم و هم به‌خاطر شاید گاهی اوقات هیجانی شدن خودم در صحبت، که بهتر بود نمی‌شدم، بنده را عفو بفرمایند.

امیدواریم آنچه گفته شد مرضیّ خدای متعال و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام باشد و به‌مثابه عمل صالحی، هم گفته شدن آن از جانب بنده و هم استماع آن از جانب بزرگوارها، در نامه‌ی عمل همه‌ی ما ثبت شود و این تعاملات سبب شود که شناخت‌های روشن، جامع و کامل‌تری بدست آید.

با سجایایی که ابتدا از سرور عزیزمان عرض کردم، ذرّه‌ای در حسن‌نیت ایشان تردید نیست؛ منتها گاهی اوقات در تکنیک‌ها و روش‌ها دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که شاید نیاز دارند افراد با هم «اضربُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ»^{۸۲} داشته باشند. تضارب آراء سبب می‌شود اندیشه‌ی درست‌تر آشکار شود. اگر خدا عمری دهد و توفیقی باشد، ان‌شاءالله دو شب آینده را با اشتیاق تمام پای منبر سرور عزیزمان خواهم بود، برای اینکه از محضر بزرگوار استفاده کنم.

از خدای متعال می‌خواهیم امر فرج حجّت خود را چه در باطن و چه در ظاهر، با نیکی و تمامیت خود محقق گرداند؛ ما را از رهروان راه آن حضرت، پیروان شایسته و یاوران آرمان، اهداف و برنامه‌های آن حضرت در دوران غیبت و ظهور ایشان قرار دهد. به برکت صلوات بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^{۸۲}. لیبی واسطی، عیون‌الحکم، ص ۹۱ و تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۱۵۸ و حکیمی، محمّدرضا، محمّدحکیمی و علی‌حکیمی، الحیاء، ج ۱، ص ۲۸۷.